

درسی از قیام سی تیر

مردمی که با قیام خود توطئه نخست وزیری قوام را در سی تیر ۱۳۳۱ خشی کردند چگونه در توطئه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست بسته خود را به استبداد و استعمار تسلیم کردند؟

دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

شماره ۴۸

جنبش

هفته نامه ۱۰ ریال

یکشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸

پیام جنبش بمناسبت سالروز قیام سی تیر ۱۳۳۱

بقیه در صفحه ۳

مقاومت مسلحانه نهضت فکری بود که بدست دکتر شریعتی در بستر انقلابی تشیع و شهادت ایجاد شد. این نهضت بسرعت توده های دانشگاهی و دانشجویی را با حرارتی حیرت آور بسوی خود کشاند. مبارزه با رژیم استبدادی برای نیروهای مبارز و مجهز به ایدئولوژی اسلامی بصورت حضور در مبارزه تا مرز شهادت درآمد.

فساد اقتصادی و اجتماعی رژیم هر آن شدیدتر و غلیظتر میشد و همراه با آن تداوم فشار و غارت مسائل گوناگون اجتماعی و اقتصادی را به مشکلات لاینحل تبدیل کرد. رژیم به بن بست کامل و مطلق کشانده میشد قشرها و گروههای اجتماعی یکی پس از دیگری و هر یک به نسبت شرایط خاص خود به عرصه مبارزه و مخالفت و مقاومت مثبت و منفی با رژیم وارد میشدند و رژیم در زیر تشنه فساد خافتتر و ناتوانتر از آن بود که واقعبیت جنبش انقلابی مردم را احساس کند. رژیم استبدادی تا گلو مسلیع بود. دستگاههای

بقیه در صفحه ۲

دانشگاهی بیگسان در مسیر افزایش روز افزونی فشار و فساد گروه حاکمه و وابستگان آن قرار داشتند.

در سالهای چهل قیام مردم با ضربه های خونینی از طرف رژیم سرکوب شد. برای اینکه در آن سالها همه گروهها و قشرهای اجتماعی هنوز سنگینی فشار و آثار فساد اقتصادی و مالی و اجتماعی را بیگسان درک نکرده بودند و بهمین جهت هنوز از نظر وحدت و تمرکز نیروهای انقلابی خود در یک خط قرار نگرفته بودند. بعد از سالهای چهل بتدریج با افزایش درآمد نفت انگ فساد گروه حاکمه و کیفیت غارت درآمد ملی آنچنان بالا گرفت که خواه ناخواه سازمان فشار رژیم برای مقابله با رضایتی های عمومی و جلوگیری از گسترش مبارزه در میان قشرهایی که تا آنروز بی تفاوت مانده بودند بصورتی سبانه و وحشیانه درآمد. گروههای مبارز در برابر چنین فشار و فساد روز افزون راهی جز مقاومت مسلحانه نداشتند. زیر بنای ایدئولوژیک این

وحدت در درون جامعه دارای عوامل تشکیل دهنده ایست که ظواهر خارجی آن دارای اصالتی غیر قابل انکار است. ما این اصالت را در دوران مبارزه با رژیم استبدادی شاهد بودیم.

عوامل تشکیل دهنده وحدت در آن دوره در وجود یک نظام استبدادی فاسد و وابسته به استعمار بیگانه شکل می گرفت. هر قدر فشار و فساد رژیم افزایش می یافت ظواهر وحدت و اصالت آن نمایانتر میشد. در یک سو اکثریت مردم قرار داشتند که بطور مستقیم و غیر مستقیم در زیر آثار فشار و فساد رژیم در کنار هم قرار می گرفتند و در یک خط سرنوشت رانده میشدند و در سوی دیگر گروه حاکمه و وابستگان آن بودند که هدفی جز غارت و ادامه قدرت فاسد خود از هر راه و هر وسیله نداشتند. در آنروزها فعالیت های ضد رژیم استبدادی از اینجهت معرف وحدت و هماهنگی طبیعی توده های مردم بود که همه گروهها و قشرهای اجتماعی اعم از کارگر و روستایی و کارمند و پیشه ور و روشنفکر و

دهنمودی در راه اداره کردن صنایع ملی

ملی شدن بعضی صنایع بنیال ملی کردن مؤسسات بزرگ اقتصادی مانند بانکها و شرکتها یومه از قدم های اساسی و لازمی بود که دولت موقت انقلاب برداشته است و چندان دور از انتظار هم نبود و خوشبختانه به پیشنهاد دولت و تصویب شورای انقلاب بقانون حفاظت و توسعه صنایع ایران این مهم را عملی کرد که مورد تأیید و پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق احزاب

بقیه در صفحه ۲



بحثی در ترکیب جدید دولت

ما بارها درباره کیفیت و شکل ترکیب شورای انقلاب و صلاحیت سیاسی و انقلابی افراد آن و قلمرو اختیارات آن مخصوصاً در برابر مسئولیت هایی که مردم از دولت انتظار دارند نوشته ایم و گفته ایم که در هیچ انقلابی (انقلاب نه کودتا) پس از پیروزی انقلاب کادر حزبی آن که مدعی است و ناشناسی و نه یکپارچه اقتصادی و مبارزه نوشتیم که شورای انقلاب بشرطی که افراد آن منتخب و برگزیده نیروهای سیاسی و انقلابی کشور باشند در دوران های موقتی، مرجع تقنینی و تصمیم گیری انقلاب هستند و دولت مرجع اجرایی است در صورتی که شورای انقلاب ایران در حالی که در این قدرت هارا در اختیار دارد در برابر هیچکس مسئولیت مشخصی ندارد و مردم که

بقیه در صفحه ۶

درسی از قیام سی تیر

بقیه از صفحه اول

تبلیغاتی آن شب و روز فعالیت می کرد، جهل و خودخواهی چنان بر سیستم عصبی رژیم مسلط شده بود که رژیم از داخل هیچگونه خطری احساس نمی کرد و به همین علت فقط مرزهای امنیتی رژیم از جغرافیای سیاسی ایران فراتر رفت و به آنسوی خلیج و اقیانوس هند و شرق ترعه سوئز کشیده شد. رژیم خیال می کرد که با دادن دلارهای نفتی و خریدن سلاحهای پیچیده و خدمت گرفتن مستشارهای نظامی امریکائی میتواند وجود و دوام موجودیت خود را بر همه شرایط غیر طبیعی حاکم بر جامعه تحمیل کند. غافل از اینکه ادامه این موجودیت که چه تفکیک ناپذیر آن فساد بود به نتیجه ای جز پیوستن گروههای اجتماعی بیکدیگر و قرار گرفتن در یک وحدت هدف برای مبارزه منتهی نمی شود. رژیم برای مقابله با مقاومت روز افزون مردم فشار و اختناق را بطور علنی به کشت و کشتار و قتل عام تبدیل کرد، اما این کشتارها نظیر باروتی بود که بر آتش ریخته میشد زیرا رژیم همه پایگاههای اجتماعی خود را در میان قشرهای مردم از دست داده بود.

قدرت نظامی و سیاسی رژیم فاقد یک آرمان اجتماعی بود و همه قشرهای مردم و منافع و وابستگی های اجتماعی و اقتصادی آنان بدست رژیم خارج از هدف اصلی رژیم که چیزی جز فساد و غارت نبود قرار گرفت، رژیم از سرانادانی و خودخواهی به مکانیزم قدرت از اساس آشنائی نداشت و این واقعیت را نمی دانست که هیچ قدرتی بدون وجود یک آرمان انسانی که منافع مادی و معنوی اکثریت توده ها را در بر گیرد قادر به ادامه موجودیت خود نیست. رژیم که از اساس عاری از محتوی انسانی بود و هدفی جز غارت از راه زورگویی بر مردم ایران و خدمتگذاری استعمار بیگانه نداشت با ایجاد تظاهرات گوناگون و تاسیس احزاب خلق الساعه می خواست بظاهر غارت و فساد خود را با پوششی از ایدئولوژی کاذب و ساختگی بیاراید و بخیال خود با فریب مردم برای غارت ها و کشتارهای خود محملی از انگیزه های اجتماعی بسازد.

همانطور که می دانیم رژیم استبدادی از هر طریق راه را بر آگاهی اجتماعی و سیاسی توده ها بسته بود نه در شیوه های آموزشی و نه در روشهای سیاسی جاتی برای شرکت مردم در فعالیت های اجتماعی و دخالت در امور سیاسی باقی نگذاشته بود. در این حیلها نیز چهار اشتباه بود زیرا به تاثیر فساد و فشار خود بر شعور مردم و انگیزه هائی که از این رهگنر در تفکر و اندیشه اجتماعی مردم ایجاد می شود اعتنائی نداشت و نماندند که مردم در زیر فشار ناشی از آثار عینی فساد و فشار در تاثیر متقابل بیکدیگر قرار می گیرند و از تفکر و اندیشه اجتماعی و سیاسی خود تاثیر می پذیرند و همچنین بخاطر حضور روزانه فساد اجتماعی و اقتصادی خود به خود برانگیخته می شوند و عوامل وحدت و اتحاد را در کنار بیکدیگر باز می یابند.

این وحدت دارای عناصر تشکیل دهنده خاص خود بود که اکنون در جریان تحول انقلاب و اضمحلال نظام استبدادی از میان برخاسته است، بعبارت دیگر اتحاد توده ها و در راس آنها نیروهای انقلابی جامعه نیاز به عناصر دیگری از وحدت و هماهنگی دارد. دیروز توده ها و قشرهای اجتماعی طالب آزادی و رهائی از نظام استبدادی و فساد و فشار ناشی از آن بودند؛ در آنروز در آنسوی سکه خواست مردم قدرتی بود مطلقه و فساد و وابسته به حمایت بیگانه و امروز خواست

مردم نابودی استبداد و فساد و اختناق نیست که ظاهرا از بین رفته است، خواست مردم اکنون بیکارچه نیست زیرا برخی از گروههای اجتماعی خواستشان در حد کاهش فشار و فساد متوقف می شود و حتی بخاطر منافع اقتصادی و وابستگی های طبقاتی هیچ تمایلی به پیشروی خواست های انقلابی ندارند زیرا خواه ناخواه منافع اجتماعی و اقتصادی آنها را نیز در بر می گیرد. گروههای دیگر بدون توجه به ضرورت ادامه انقلاب بیشتر بفکر اشغال اهرمهای قدرت و تحکیم نفوذ خویش هستند، و در این راه از اعمال فشار و برقراری نوعی اختناق نیز ابا نمی دارند.

صحنه سیاسی پس از انقلاب عرصه رقابت تفکر و اندیشه اجتماعی افراد و گروههای سیاسی است. کسانی که حرف از اتحاد و وحدت می زند شرکت مردم را در تظاهرات و حضور آنها را در میدانها و راه پیمائی آنها را در کنار هم نمیتوانند بعنوان تظاهر اصیل وحدت معرفی کنند زیرا انقلاب ما اکنون در مرحله ایست که مترقی راه حل های اجتماعی و شیوه های سیاسی باید بعنوان مخرج مشترک عقاید برای ایجاد یک اتحادیه و وحدت بین نیروها عرضه شود. بعبارت دیگر محتوی و مضمون برنامه های اجتماعی و اقتصادی دولت باید محور و شیرازه وحدت نیروها قرار گیرد، تظاهر اجتماعی ناشی از این وحدت دیگر نمایش های خیابانی و تظاهرات گروهی مردم نیست بلکه رضایت نسبی آنها از عملکرد دولت انقلابی است.

وجود برنامه های مترقی و زنده در زمینه صنایع و کشاورزی و فرهنگ و آموزش و کار و بهداشت و آبادانی و عمران و تعدیل نهادهائی که موجب افزایش فاصله طبقاتی و تراکم ثروت می شود و معرفت ببدعالتی اجتماعی و تبعیض اقتصادی بین مردم میباشد خود بخود مولد نهضتی خلاق در زمینه تحول همه جانبه شرایط زندگی جامعه و در نتیجه معرف وجود یک طیف هماهنگ کننده و تعدیل کننده می باشد.

کسانند مردم به تظاهرات و استفاده از احساسات مساعد مردم اگر فاقد محتوی اصلی وحدت و اتحاد باشد خود نوعی گریز برای پوشاندن مشکلات ناشی از فرصت طلبی از دید مردم و تعبیه نوعی نمایشهای سرگرم کننده برای انصراف آنها از نزدیک شدن به واقعیت ها میباشد. بنابراین ایجاد تظاهرات همه ناشی از قدرت نیست و در بسیاری از موارد نشانه ضعف و تلاشی برای پوشاندن حقایق میباشد.

در کشورهائی که سالهای دراز در زیر فشار اختناق ورگود اجتماعی و فرهنگی بودند اگر قدرت مردم بصورت یک نیروی سازمان یافته و مجهز به آرمان و برنامه اجتماعی و سیاسی مجهز شود دیر یا زود در اثر غفلت ها و فرصت طلبی ها و ناآگاهی های سیاسی به شکست و ناکامی انقلاب و پیروزی ارتجاع منتهی می شود. آنچه در سی تیر ۱۳۳۱ اتفاق افتاد و نتایج بدنی آن در سال ۱۳۳۲ یعنی کودتای ۲۸ مرداد خود بهترین نمونه این گونه غفلت ها و ناآگاهی های سیاسی و قدرت طلبی ها و مصلحت جویی های فرصت طلبان حرفه ای میباشد.

در تاریخ نهضت ملی ایران است که متأسفانه بخاطر همان ناآگاهی های سیاسی در کادر رهبری نهضت به نتیجه ای جز کودتای ۲۸ مرداد و مسلط شدن امپریالیزم غرب بر منابع نفتی ایران و بازگشت طولانی استبداد و اختناق به کشور ما نرسید.

وقتی شاه علیرغم مسیر مردم و بر حکومت مسیر نهضت ملی که ادامه مبارزه با استعمار از طریق گسترش مبارزه ضد ارتجاعی و ضد استبدادی بود قوام السلطنه را به نخست وزیری برگزید مردم با قیام شجاعانه و ایثار خون خود طومار این خدعه و حیل دربار و استعمار را درهم پیچیدند و با ورود مستقیم به صحنه مبارزه و ایستادن در برابر ارتش شاه مردد و ضعیف النفس را وادار به عقب نشینی و عدول از توطئه خود کردند.

دکتر مصدق بار دیگر در اثر فشار و مقاومت مردم بمسند نخست وزیری بازگشت اما شاه و نیروهای ارتجاعی همچنان باقی ماندند و اهرمهای قدرت یعنی ارتش و شهرتانی و ژاندارمری باضافه گروه حاکمه همچنان در خارج از حوزه اختیار دکتر مصدق بانتظار فرصت های مناسب دیگری فارغ و در امن از هرگونه تعرضی نتستند. رهبری نهضت ملی می باید مخصوصا پس از قیام سی تیر باین نتیجه می رسد که شاه و درباریان و مزدوران بیگانه هرگز بمیل خود و بخاطر اصول سنگر امتیازات سیاسی و اقتصادی خود را رها نمی کنند و توطئه برکناری مصدق و نخست وزیری قوام نه اولین توطئه بر ضد نهضت ضد استعماری و ضد استبدادی مردم ایران است و نه آخرین آن.

رهبری نهضت ملی می باید که به دشمن در ضعیفترین موضع خود می بایدست حمله کرده و تا نابودی قطعی می باید حمله را ادامه داد. حمله بدشمن و نابودی آن می باید در چارچوب یک مضمون و محتوی انقلابی خاص و در محدوده یک سازمان و تشکل سیاسی توده ای و مردمی خاص انجام پذیرد. در چنان شرایطی میبایست از هر یک از افراد جامعه یک سرباز مجهز و مسلح برای دفاع از نهضت بوجود آورد و این او میسر نمیشد مگر در قلمرو یک اتحاد و وحدت ملی با سازمان های متشکل نیرومندی که مردم را نظیر یک زنجیر پیوسته در حلقه های متصل بهم بیکدیگر پیوند دهد تا بتوان بکمک این اتحاد و تشکل از نیروهای مردم قدرتی مالوق قدرت اهرمهای نظامی و سیاسی دربار بوجود آورد و به کمک این اتحاد در درون این اهرمهای قدرت که همگی آنها در دست شاه و نوکرانش بود نفوذ کرد و بیکپارچگی آن را با فشار نیروهای انقلابی مردم از هم گسیخت. حادثه سی تیر از سویی یک زنگ خطر برای رهبری نهضت بود که توطئه و تحریک از سوی دربار بر علیه نهضت ملی ایران همچنان بشدت ادامه دارد و از سویی دیگر نشان داد که نیروی مردم هنگامی که بیکپارچه و متحد وارد عرصه مبارزه شود چگونه حیلها و توطئه های دشمن را بر باد می دهد و در تحلیل آخر رهبری نهضت برای پیروزی نهضت و نابودی دشمن هیچ وسیله ای جز نیروی مردم و ایمان و اراده آنها برای مبارزه و مقاومت در اختیار ندارد. زیرا دشمن نه تنها از سوی طبقه حاکمه و نیروهای ارتجاعی حمایت میشد بلکه پشتیبانی پدیدار امپریالیزم غرب و مخصوصا امریکا و انگلیس را نیز در پشت سر خود داشته. اما چرا نیروی مقاومت مردمی در یکسال بعد در برابر توطئه کودتا بیحرکت ماند.

قوام السلطنه را سرنگون کرد در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نتوانست توطئه تازه امریکا و دربار را خنثی کند؟ بعقیده ما دلیلی جز این نداشت که رهبری نهضت هرگز حضور دائمی خطر را احساس نکرد و نفهمید که این خطر را جز با تجهیز نیروهای مردمی نمیتوان دفع کرد. و اگر این تجهیز بوقوع انجام نگیرد مردم در سراسر کشور بی تفاوتی و دلسردی و ناامیدی انگیزه های مقاومت را برای مدت ها از دست خواهند داد. مردم هنگامی دست بمقاومت تا حد ایثار جان و مال خود می زنند که یک رهبری آگاه و فعال و مصمم همواره محتوی مبارزه مردمی را غنی تر و تنور مبارزه انقلابی را برای مردم گرمتر کند و یک لحظه از خطر توطئه دشمن و عکس العمل هائی که باید برای مقابله با آن بر انگیخت غافل نماند.

رهبری نهضت باید با برنامه های فراگیر انقلابی نه تنها نیروهای انقلابی را به حاکمیت آمادگی برای مقابله برساند بلکه باید وجدان افراد و گروههای مردم جامعه را نیز با صداقت و اصالت انقلابی خود برانگیزاند و آنها را در کنار نیروهای انقلابی قرار دهد، راه خدمت صادقانه آنها را به انقلاب و مردم در کنار برنامه های انقلابی باز کند و آنها را از طریق این انگیزه ها وادار کند که از منافع خصوصی و امتیازات شغلی قدیمی خود به نفع مردم چشم پوشی کنند و نیت واقعی رهبری انقلاب را در ارتقای ارزشهای والای انسانی و تعالی حیثیت انسانی در یک روند عادلانه مبارزه دریابند.

هر گونه سازشکاری و مصلحت جویی و فرصت طلبی برای بدست آوردن قدرت و پرداختن به مسائل فرعی و غیر ضروری که هیچ رابطه ای با اصول تحول انقلابی جامعه ندارد مردم را به بی تفاوتی می کشاند و دانه های تفرقه و اختلاف را در اثر دیدن تبعیض ها و فرصت طلبی ها در ذهن آنها بارور می کند. در اینصورت است که هر گونه تظاهر و نمایش بعنوان اثبات وجود وحدت و اتحاد کوششی عبث و نشانه بلرزی از ضعف و تفرقه و تلاش برای پوشاندن حقایق میباشد. بنابراین اهمیت و ضرورت بررسی نتایج ناشی از قیام سی تیر ۱۳۳۱ بهیچوجه کمتر از خود آن قیام نیست. مردمی که با قیام خود توطئه نخست وزیری قوام را در سی تیر ۱۳۳۱ خنثی کردند چگونه در توطئه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست بسته خود را به استبداد و استعمار تسلیم کردند و اجازه دادند ۲۸ سال زنجیر اسارت بر گردن آنها باقی بماند.

این درس تاریخ را باید همین امروز و در همین برهه از زمان با دیدی علمی و فارغ از تعصب های جاهلانه مسلکی و اعتقادی که افق دید و ادراک انسانی را به احساسات فردی و تلقی های غیر منطقی خصوصی محدود می کند مورد بررسی قرار دهیم زیرا دشمن همچنان در کمین نشسته است و بیم آن می رود که در بستر یک تفرقه و جدائی و تعصب های جاهلانه و فرصت طلبی ها و حرص و آز برای رسیدن به قدرت بار دیگر مردم از انقلاب و آثار خلاق انتظار آن سر خورده و ناامید شوند و در عکس العمل هائی از مخالفت و کنه جویی و تفرقه و تعصب هائی جاهلانه از طغیان هائی که هرگز به محک تجربه نرسیده است پا از مبارزه و حضور در میدان نبرد برکشند و سنگر را برای دشمن خالی کنند و اگر انقلاب تلویحی ما به چنین سرانجامی برسد نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک نشان.....

همان نیروئی که در سی تیر ۱۳۳۱ با قیام خود

پیام جنبش بمناسبت سالروز قیام سی تیر ۱۳۳۱



قیام سی تیر لوج آگاهی ملت ایران در مقابله با توطئه دربار و امپریالیسم انگلیس و آمریکا علیه نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق بود هنگامیکه قوام السلطنه نخست وزیر صفت نشاند شاه با لحنی تهدید آمیز اعلام کرد که «گشتی بان را سیاستی دیگر آمده توده های مردم که همچنان در چانه رهبری صادقانه دکتر مصدق در برابر استعمار بیگانه و استبداد فاسد دربار پهلوی قرار داشتند فهمیدند که سگان گشتی سیاست ایران بار دیگر بدست سیاستمداری مزدور وجه طلب افتاده است که بتواند با نابودی نهضت ضد استعماری ایران و تدارک حل مسئله نفت به نفع جهانخواران نفتی غرب خراب آرام نابوده شده را به چشمان سر آنتونی ایندین نخست وزیر محافظه کار و مستعمره چی انگلستان بگذراند. دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران در مقام نخست وزیری به این نتیجه رسیده بود که پس از ملی شدن صنعت نفت تنها راه پیروزی بر استعمار کوبیدن سنگهای استبداد دربار پهلوی و کوتاه کردن دست شاه از اهرمهای قدرت است. شاه و برابر این خواست اساسی مقاومت کرد و دکتر مصدق به آخرین چاره یعنی استعفاء متوسل شد و مردم را در برابر واقعیتی که در بازو باید اتفاق می افتاد گذاشت و این بار نوبت مردم بود که با نیروی انقلابی خود سرنوشت نهضت ملی ایران را در برابر توطئه ای که در بار در راه نهضت تعبیه کرده بود تعیین کند. شاه با تعیین قوام به عنوان نخست وزیر و تصویب مزدوران خود در مجلس تصور می کرد

که گام اول را با قبول استعفاءی دکتر مصدق در راه حل مسئله نفت به نفع امپریالیسم و تحکیم مقام خود بعنوان قدرت مطلقه کشور برداشته است. اما مردم با قیام شجاعانه و هوشیارانه خود در روز سی تیر ۱۳۳۱ این توطئه خائفانه را در نقطه خفه کرد و بار دیگر شاه را مجبور کرد که مقام نخست وزیری را به صاحب پلاننازع آن یعنی دکتر مصدق رهبر نهضت ملی و ضد استعماری ایران باز گرداند.

اکنون ما در آستانه بیست و هفتمین سال این قیام تاریخی قرار داریم. نسل های جوان ما باید بدانند که در آن روزگار بسیاری از ملل آسیایی و افریقائی هنوز در چنگال استعمار انگلیس و فرانسه و هلند و پرتغال و بلژیک گرفتار بودند. اهمیت قیام مردمی ما این بود که نخستین گام بسوی رهایی و آزادی بر ضد جهانخواران نفتی و استعمارگران اروپائی و آمریکائی بدست ملت ایران و به رهبری دکتر مصدق برداشته میشد. قیام سی تیر نشان داد که تنها نیروی مقاومت مردم است که میتواند با ایثار خون خود صف مقاومت مزدوران امپریالیسم را در جبهه های باز خیابان و در آنجائی که مردم با دستهای خالی در برابر توپ و تانک جلاوطن استبداد بر می خیزند در هم بشکند و دشمن را مجبور به هزیمت کند. درس بزرگ ما از قیام سی تیر این است که دشمن را باید تا آخرین سنگر و تا آخرین نفس دنبال کرد. دشمن هرگز نابود نمی شود و هرگز دست از توطئه با استفاده از هر وسیله بر نمی خیزد. قیام سی تیر مقدمه و سر فصلی

عظیم بر انقلاب بزرگ مردم ایران بود. در آن روز مردم در کنار هم و صرف نظر از اختلافات مسلکی و اعتقادی برای یک هدف ایستادند و دشمن را بر سنگر انقلاب بلز می کند. نشان دادند که اتحاد و جز ادمه راه انقلابی و بگوشیم تا در سالروز این قیام تاریخی به مبارزه دائمی با عواملی که زمینه پیروزی دشمن چیزی جز اتحاد و همبستگی برای آزادی و عدالت را فراهم می کند راه دیگری برای رهایی از اجتماعت نیاندیشیم.

رهنمودی در راه اداره کردن صنایع ملی

بقیه از صفحه اول

چنانچه مؤسسات اقتصادی بطرز دولتی اداره شوند علاوه بر اینکه هزینه اداری و تشریفات زائد و بی معنی و بیست ها مقام ها و مخارج لوکس و غیر ضروری سر بار واحد اقتصادی ملی خواهد شد از نظر مالی هم هر چند که طبق قوانین مخصوص این واحدها از بعضی مقررات و ضوابط معاف شوند معینا تا حدودی گرفتار مسایل مالی خواهند بود. مثلا اتفاق می افتد که واحد ملی احتیاج مبرمی به خرید شینی دارد که بایستی سرعما اقدام شود چنانچه بخواهد مقررات و ضوابط اداری ویا حتی مقررات مخصوص معمولی این نوع واحدها را اجرا نمایند مدتی وقت خواهد گرفت و ممکن است باعث ضرر قابل توجهی بشود بطوریکه این جمله معروف شده است دولت تا بر و کافرهای خوبی نیست.

علیهذا در ممالکی که دست به ملی کردن مؤسسات اقتصادی می زنند سعی می نمایند بطرح مقررات مخصوص برای هر واحد پیشگی عمل شود که از فرم دولتی شدن خارج باشد و بخصوص دولتها نتوانند مدیر یا مدیران واحد را بامیل خود تغییر دهند چه تغییر بی مطالعه و دلخواه در مدیریت و استفاده از روابط ویر آورن خواهش دوستان یا احتمالا تمایل شخصی که در ادارات دولتی متداول و امری است عادی. در واحدهای اقتصادی ضرر هائی به همراه دارد که قابل مقایسه با نافع و انتقالات و تعویض های بیجا و خودسرانه در ادارات نمی باشد و نه تنها از جهت مالی مهم می است بلکه از نظر روابط و تعلیم مسائل کارگری ممکن است خسارات جبران ناپذیری ببار آورد از این لحاظ بایستی شکلی را

انتخاب نمود که تا حدی از حیطه اقتدار بدون مناسبت فلان وزیر یا مدیر کل خارج باشد بطور کلی بهترین شکلی که تاکنون در کشورهای مغرب عمل نموده اند انتخاب سیستم مدیریت سه جانبه است که هیئت مدیره ای با اعضاء ۳ نفری موسسه را اداره نمایند بطوریکه از طرف کارگران یک نفر و از طرف کارمندان فنی و مهندسی یک نفر و از طرف دولت هم یک نفر انتخاب شود. حتی اغلب نماینده سوم مستقیما از طرف دولت انتخاب نمی شود بلکه گزینش آن مثلا به عهده نمایندگان مردم در آنجمن شهر ویا بوسیله هیئتی از صاحبان مقام که خود از طرف مردم انتخاب شده اند (مثلا داداستان کل و رئیس مجلس شورا و غیره) و اکثر می گردد تا اعضاء دولت نتوانند به اراده و میل خود در اداره واحد ملی دخل و تصرف نمایند و همچنین در مسائل مالی مطلقا بایستی وضعی بر قرار شود که هیئت مدیره اختیار کامل داشته باشد که در مسائل مالی مهم و ضروری بر طبق صلاح دید خود فوراً عمل نماید و دست و پایش با اصطلاح در بند مقررات مالی بسته نباشد.

گاهی نیز شکل اداره شرکت های تعاونی را انتخاب می نمایند که مثلا هیئت مدیره از نمایندگان تولید کننده و مصرف کننده (بوسیله نمایندگان آنجمن شهر یا مجلس شورا یا سندیگائی) و نیز نمایندگان دولت (که بعنوان ناظر عمل می نمایند) تشکیل می گردد. شکل و فرمهای دیگری نیز امکان دارد که از حوصله این مقاله خارج است و بوقت دیگری موقوف می شود. بهر حال از آنچه باید اجتر از نمود گذاشتن

واحد اقتصادی در اختیار تام و تمام یک یا چند وزارت خانه است با مقررات مخصوص مؤسسات دولتی که شکل کلاسیک اداره دولتی می باشد. دخالت غیر ضروری و دلخواهی وزراء و انتصابات گزائی که همگی بدین واقف می باشند نه تنها نظم لازم کار گاه و مؤسسه صنعتی و اقتصادی را برهم می زند از جهت مالی غیر اقتصادی و مؤسسه فاجعی سر بار جامعه خواهد شد. پس باید در نظر داشت که بهر طریق که ممکن است از دولتی شدن واحدهای اقتصادی باید بر حذر بود مگر در بعضی واحدها مانند آب و برق و انتقال آن که در این قبیل موارد هم به لحاظ خرج تراشی ها و دخالت های بی معنی مقامات بایستی طرح های مطالعه شده ای را پیاده نمود تا لااقل از حیف و میل هائی که متأسفانه در کشور ما بسیار اتفاق می افتد جلوگیری شود.

بدین جهت است که در اداره واحدهای اقتصادی ملی شده باید بسیار بلزیک بین و دقیق بود و نیز ابتدا تدابیری اتخاذ کرد که از مواجبه با گرفتار یها و نارسائی هائی که مختصرا شرح داده شد جلوگیری شود. اینکه موسسه ای را ملی اعلام نمایند و اداره آنرا به وزارت خانه یا وزارت خانه هائی واگذار نمایند کار بیست خبیلی آسان ولی باید دید که بعد از مدتی چه بر سرش خواهد آمد. حتی شرکت های اقتصادی دولتی که در ایران در سالهای گذشته از روی الگوهای غربی بوجود آمد همین ناراحتی ها را داشت و نتایج خوبی بدست نداد که بالاخره ناچاراً به از بین بردن آنها اقدام نمودند. فقط اشکال کار در این است که گوش شنوائی پاندا

آرش

صاحب امتیاز: فاطمه نراقی
با نظر شورای نویسندگان
سردبیر: اسلام کاظمیه
صفحه اراتی از: حبیب مفتون
نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت
شیرازی - تقاطع با اسکندری
شمالی - شماره ۱۵۵
تلفن ۹۲۳۳۱۸

جنبش منتشر کرده است
دفترهای انقلاب
مجموعه دفترهای
سیاسی جنبش
نوشته:
علی اصغر حاج سیدجواد

بحث و انتقاد

دکتر محمدی: اگر دولت و مسئولان اجرائی در پیشگاه تاریخ مجرم ش نهضت از همه نیروها استفا دکتر رضائی: مسئله اساسی، وحدت نیرو

جلسه بحث و گفتگو و بررسی مسائل روز جنبش در روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه در کلوب شماره ۱ جنبش در ساعت ۶/۵ بعدازظهر طبق روال همیشگی تشکیل یافت و آقای نایب حسینی آقای دکتر محمدی را برای بحث در مورد مسائل روز به پای میکروفون دعوت کرد.

تجلی وحدت: آقای دکتر محمدی چنین آغاز سخن کرد: با عرض سلام و تشکر از تشریف فرماتی خانمها و آقایان و پوزش از اینکه وسائل خشک کننده کافی نداریم که شما را در مقابل گرما، تا حدودی محفوظ نگاهدارد. هفته گذشته هفته‌ای بود که وقایع و مسائل بسیاری در محدوده کشور ما و بر ملت ما گذشته است که یکایک آن را بررسی میکنیم.

از آنجائیکه مسائل در پدید آمدنشان زائیده غنی هستند که آن علل باید مورد بررسی قرار گیرد تا مسئله روشن شود، پس باید ریشه‌ها را شناخت و در قطع ریشه‌هایی که علل وقایع نامطلوبی هستند گوشید و از پدید آمدن مجدد آن مخالفت کرد. و اگر مسئله‌ی خوشایند ملت و مملکت است با روشن ساختن علل اصلی و مبین آن کاری کنیم که این علل به کثرت پدید آیند. بخاطر میمنت قضایا اجازه دهید از واقعه خوب شروع کنیم. از تجلی وحدت قاطبه ملت ایران در یک راه پیمائی. از نشان دادن ایمان مردم به رهبر نهضت علیرغم نظر آنها عجز بودند و کم ظرفیت و برایشان این تصور پدید آمده بود که وحدت جای خود را به جدائی و اشتقاق داده است.

دیروز نه بدعت این حزب و یان گروه بلکه بخاطر پاسخ گفتن و لیبیک به دعوت امام چنان راه پیمائی عظیم و باشکوهی انجام شد که خاطره آن را در ابتدای انقلاب در ذهن خود داشتیم. مردم ایران با انجام این راه پیمائی یکبار دیگر نشان دادند که علیرغم اختلاف سلیقه‌ای که در مسائل رو بونائی اجتماع دارند در بنیادها و مسائل زیربنائی از وحدت کامل عقیده برخوردارند.

اگر مسئولان و متولیان قوه اجرائیه با خوداگاهی از چنین پشتوانه و اتفاق نظر استفاده نکنند روزگاری تاریخ در باره عدم هوشیاری و عدم انتقال سریع آنها قضاوت خواهد کرد. اگر آنها با تکیه بر چنین پشتیبانی و با الهام از چنین وحدتی در پی افکندن ایرانی آزاد مستقل و آباد اقدام نکنند چگونه پاسخگویی قضاوت منطقی اما سرد و بدون احساس تاریخ خواهند بود. چگونه جواب خواهند داد که حتی نود درصد جمعیت یک کشور در کنار آنها ایستاد و جز در مواردی قلیل پای از دایره آزادی فردی خود بیرون نگذاشتند در حالیکه نه شهربانی و نه ارتش برای حفظ نظم موجود بود و نه مقدار پاسداران و کمیته سه کفایت میکرد که مانع کارهای خلاف کسی شویم. در حالیکه هرگز ژاندارمری نبود تا مانع زردان گزیده باشد و نه پلیسی که زردان شهری را در بند نگه دارد، هفته‌ها زردی و سواستفاده و هرج و مرج در حداقل خود بوقوع پیوست. بگذارید نزدیک ۶۰ نه بر طول سن به ناپایداری نبر بر ما گذشت. هر فردی مجبور بود برای حفظ کلاه خود دست بر روی سر حرکت کند. غیرممکن بود در این چنین کشورهای به اصطلاح مترقی یک چنین نجابتی و یا یک چنین احترامی به آزادی دیگران را شاهد باشیم آنچنان که مردم معتقد مردم با ایمان کشوری به اصطلاح در حال رشد نشان دادند. شواهدی برای شما بیاورم از خاموشی کوتاه مدت تیپورک که در آن ثروت زیادی به یضا رفت و مردم بسیاری در طی آن مورد تجاوز مالی و جانی قرار گرفتند. و با در کشورهای المان و انگلیس و فرانسه و پرتغال و اسپانیا در دوران پس از جنگ، که ثابت کردند اگر پلیس و ضابط دادگستری نباشد چگونه متجاوز به مال و جان دیگرانند و در این تجاوز نه معیار اخلاقی و نه معیار قانونی هیچکدام حاکم بر اعمال آنها نیست. قویترین منطق از نظر چنین کشورهای که آزادی را در کشور خود تعمیم یافته و گسترش یافته می‌پندارند و خود را در سطحی بالاتر از شعور می‌دانند زور و اسلحه است.

حال اگر قدرت اجرائی ما نتوانست از چنین

سرمایه اخلاقی که در خدمت‌اش قرار گرفته است، استفاده کند در حقیقت خود دارای سرمایه معنوی و ایمان کافی به خلق نیست و از یک درایت کافی که لازمه حکومت بر مردم است سهمی نه چندان زیاد در اختیار دارد. نه دارای سرمایه کارائی است که بتواند با تدوین طرح‌های مردمی کشور را به جلو برد و نه از جاذبه کافی برخوردار است که توده‌ها را مسحور خود سازد و بهر همراه خود در سازندگی کشور شریک گرداند. بیاد داشته باشیم که در این مرحله از سازندگی صداقت و ایمان و اما کارائی و لیاقت فوق میانگین لازم است. حکومت افراد متوسط در این مرحله کافی برای خشی کردن نقشه‌های استعمار نیست و توطئه‌های ضدانقلاب را نیز دردم نمیشکند. مردم بکرات ثابت کرده‌اند که هر راهی را که امام نشان بدهد در آن قدم خواهند گذاشت و این همان نقش شخصیت است که فردی را در مرکز تمامی حوادث قرار میدهد و او را از یک اعتماد بی حد و حصر توده‌ها برخوردار میسازد.

از چنین شخصیتی، از چنین تمرکز و چنین وحدتی اگر دستگاه اجرائی نتواند استفاده کند و ما را در دوگانگی و حتی چندگانگی قدرت غوطه دهد، تاریخ قضاوت خواهد کرد و خواهد گفت: که وحدتی بی حد و حصر و اعتمادی بی نهایت در بین قوم و ملتی نسبت به دستگاه رهبری و قوه اجرائیه آن پدید آمد، اما این دستگاه، یعنی آنها که برار بکه دیوانسالاری تکیه کردند نتوانستند از چنین اعتمادی سود برند و استفاده کنند و از موضعی خوداگاه و با شعور بر چنین قوم متفقی حکومت کنند.

حکومتی متمرکز در دست یک ارگان آنچه گفتم یک روی سکه وقایع هفته بود، طرف دیگر این سکه متاسفانه وقایعی است نامیمون آن را در ارتباط با سایر وقایع باید بررسی کرد، مسائلی نظیر آنچه در کردستان، در گرگان و در خوزستان اتفاق افتاده. این وقایع دارای مقدماتی بود که آهسته آهسته چیده شد، و چون عوامل مزدور آن در مقابل خود دولتی منطقی اما قاطع ندید بر دامنه اعمال تا صواب خود افزود و در اجرای نظرات پلید خود گستاختر شد تا آنجا که برای پیش برد نظرات سوء خود حتی در یک جمع نارنجک انداخت و مردم مخالف خود را به صرف آنکه گونه‌ای دیگر می‌اندیشیدند، کشت. دیروز بنحوی در نطق و امروز در خرمشهر و یا در آینده در نقطه دیگر.

انقلاب با خود مرحله‌ای گذرا بهمراه می‌آورد که حد فاصل بین نظام کهنه و نظام جانشین شده است. این خلاء و این مرحله گذرا حوادث بسیاری را در بطن خود می‌پروراند و بنابراین دقیقاً در همین زمان است که باید با شعور فوق تصور عمل کرد و از گرداندگان امور انتظار داشت از یک هوشمندی بیش از حد برخوردار باشند. جامعه بشری دقیقاً بخاطر تاثیر شعور متقابل افراد بر روی نظام حاکم، یک سیستم مکانیکی نیست که قطعات آن را تعویض کنیم، تغییر دهیم و تعمیر کنیم و آن‌ا ادامه حرکت در جهت دلخواه را از آن انتظار داشته باشیم یک نظام کهنه پس از سقوط الزاماً قوانین و سنت‌های فاسد خود را بهمراه نمی‌برد و زمان لازم است تا اصالت بسیاری از آنها از نظر مردم محو شود. زمانی باید بگذرد تا مردم خودشان را با معیاری جدید وفق دهند و آن را در شعور خود بنشانند. وظیفه دولت استفاده از همه قوانین و مقررات لازم است که مردم را در این راه کمک باشد.

از نظر ما باید هر دولتی در این مرحله زمانی که معیارهای گذشته رنگ می‌بازند و معیارهای جدید آهسته تفسیح میگیرند، از فلسفه‌ای استفاده جوید که نظام جدید را هر چه زودتر بیک مرحله پایدار برساند. و این در فلسفه حکومت دموکراسی متمرکز، مستتر است. حکومتی که اجازه میدهد بر حسب ضرورت منطقی زمانی از تمرکز سود جویم و زمانی دیگر که در مقابل حوادث ساخته و پرداخته شده نه ایستاده‌ایم به تقسیم دموکراسی توسل جویم.

روزگاری میتوانستیم از یک لبرالسیم کلاسیک سود ببریم که اجتناب از وزیر بنای

تکنولوژیک پیچیده آن بشکل آموزشی نبود. تغییر این زیر بنا، پیچیده و چند بعدی شدنی آن قطعاً تعاریف نوی با خود در کار سیاست و امور اجتماعی بهمراه می‌آورد. نظام پیچیده اقتصادی امروزه که به صاحب سرمایه و صاحب قدرتی اجازه میدهد که بر حسب تمایل فردی عرصه تاثیر قانون «عرضه و تقاضا» را تنگ و تنگتر سازد، نحوه مقابله با چنین روشهایی نیز نمیتواند ساده و معمولی باشد. باید آزادی افراد و آزادی ملت را در نظامی دید که جلوی چنین افراد و دسته‌ها را که حداقل ایمان و اعتقاد را به نگهداشتن خود در محدوده اخلاق فردی می‌بینند بگیرد. برای آنکه بتوان سلامتی همنشهری‌های خود را در مقابل ترور حفظ کرد، برای آنکه گلوی مردم را از چنگ چنین جنایتکاران شهری نجات داد باید فرهنگ و تعریف جدیدی سوازی فرهنگ نظام لبرالسیم کلاسیک را ماضی کار قرار داد باید فرهنگ و تعریف نوی برای آزادی و ازادبها پدید آورد که به آن دموکراسی متمرکز و یا دموکراسی سانترالسیم می‌گویند. بر حسب موقعیت، بر حسب درک شرایط و بر حسب درک ضرورت دستگاه منتخب مردم و ملت برای یک محدوده زمانی نقطه نظرها و خواست‌های اکثریت را شدیدتر اعمال میکنند، یعنی بر روی تمرکز بیشتر تکیه می‌کند. آنچه بشکل قانون نظر اکثریت را متبلور ساخته است باید مورد احترام همه باشد و چون قانون است احترام آن تا تغییر آن توسط قوه مقننه باید از جانب مخالفین و اقلیت‌های سیاسی نیز رعایت شود اکنون همین مسئله را در چار چوب فکری آقای نخست وزیر بررسی کنیم. نحوه تفکری که می‌کوشد مسائل را از یک موضع اخلاقی بررسی کند، دشمنان لسم خورده خود و ملت را مشمول بخشش لایتنهای خود کند و بنابراین از جانب گروههایی که اخلاق را به سخریه میگیرند، دائماً مورد سوء استفاده قرار میگیرد. ابتدا از فلسفه وجودی دولت صحبت کنیم - دولت معمولاً حافظ منافع طبقاتی است و در زمانهای استثنائی که منتخب اکثریت مردم است، که زمان ما نیز این چنین است، منعکس کننده تمایلات اکثریت مردم میباشد. دولت ما پس از انقلاب خوشبختانه دارای یک چنین خصیصه‌ای بود، اکنون نیز خوشبختانه از جانب اکثریت تایید میشود منتهمی باید بپوشد تا با سیاسی سالم، عینی و واقع بینانه عمل کند تا اکثریت پشتیبان خود را از دست ندهد. و در نظر گیریم که این سیاست واقع بینانه باید از نظرات خصوصی و سلیقه‌های شخصی مصون بماند و بپوشد تا بر پایه‌های علمی استوار گردد. چنین سیاسی حتی با اعتقاد بر میانی لبرالسیم به اجبار در طلوع خود تا رسیدن به مرحله پایداری بانیر و قدرت توأم است، همچنانکه در مرحله اول خود نیز اجباراً از موضع قدرت عمل میکند. ترمش یک سیاست فقط در مرحله پایداری آن ظهور میکند. اگر صحیح است که حتی از موضع یک لبرالست سیاست در مرحله حرکت به سوی اوج خود با قدرت توأم است پس باید از دو دلی از عدم قاطعیت در تصمیم گیری جدا پرهیز کنیم.

قوه اجرائیه انقلاب نباید و نمیتواند همه افراد، ولو آنها که در رژیم گذشته از همه امتیازها بر خوردار بودند و دیگران که از همه چیز محروم بودند با یک چشم بنگرد یک معیار بکار گیرد. چنین روشی علیه آزادی اجتماعی است و بالمال علیه نهادهای آزادی. بخاطر آزادی مردم و تامین آزادی اجتماعی اکثریت باید عده‌ای از افراد در آزادیشان محدود گردند. در غیر اینصورت انطور که امروز مشاهده میکنیم بسیاری از افراد از آزادیشان در بر پا کردن شایعات غرض‌الود و توطئه استفاده میکنند.

اگر دولت از تفویض اختیارات که ملت به او کرده است در رهبری اجتماع سود نجوید در حقیقت بهترین زمان را که با خون بیشتر از شصت هزار کشته بدست آمده است، از دست خواهد داد، آنچه که متاسفانه در افق، کم و بیش چشم می‌خورد.

بیست و پنج سال دیگر که تاریخ زمان حاضر تدوین میگردد، وقایع امروز کشور ما را، و بشر رسیدن انقلاب ملت ما را یکی از حیرت انگیز ترین انقلاب‌های دنیا خواهد شناخت. انقلاب ملتی که صاحب اسلحه نبود و در مقابل خود استبدادی را که تاگلو در لجن نشسته بود و به نوگری استعمار افتخار میکرد، سرابا مسلح میدید. اما بحکم ایمان و پایداری واتحاد و اتفاق بر آن پیروز شد، استبداد سرنگون شد و پادشاه به مقاومت در مقابل ملتی متحد نبود، استعمار عقب نشست زیرا قادر نبود مواضع خود را در مقابل مردمی مصمم حفظ کند. تاریخ نویسان خواهند نوشت که نتایج این انقلاب تأثیری نه چندان کم بر روی سیاست جهانی نیز داشت و موقعیت رئیس جمهور کشوری بزرگ را متزلزل ساخت. اماخدا نکند که بنویسد پیشروهای متفکر و سواد آموخته‌های دیوان سالار این ملت نتوانستند از چنین موقعیت بی نظیری سودجویند و کاروان ملتی شجاع و فداکار را به سمرتزل سلامت رضون باشند.

این افراد اگر در دولت بودند با کاری متوسط روزمره غیر انقلابی و غیر خلاقه گرانها ترین فرصت را به بطالت از دست دادند. اگر در دانشگاه بودند با عناد و لجاجتی کورگانه و پادیدهی محدوده دانشمندی چند را بیرون گذاشتند و شولواتان هائی مظاهر را در رأس کارهای اجرائی و یا برنامه ریزی دانشکده‌ها گماردند اگر در وزارت خانه‌ها تصمیم گیری بعهده‌شان گذاشته شد کارکنان معمولی را در اختیار وزارت کار گذارند و یا به بازشستگی فرستادند تا به صف ضد انقلاب به پیروندند و ۸ تا ۱۰ ساعت روزانه خرسازی و شایعه پراکنی کنند.

آنوقت اگر غیر اخراج مستگیری و پیمانگانه آمدی بدون علت و سبب به اطلاع همگان رسید تازه دولت طی اطلاعیه‌ای اظهار بی اطلاعی کرد چه کسی قادر است کسی را روانه زندان کند جز دستگاه قضائی کشور و چه کسی را برای اخراج و پیمانگانه اداری فردی است جز دستگاه اجرائی؟

در مسائل روز

با آگاهی از این وحدت مردم استفاده نکنند ساخته خواهند شد. باید در چهارچوب فکری ساخته کنیم.

رای انقلابی در مقابل ضدانقلاب است

ثریا کرباسی

دولت باید از موضع مسئول عمل کند و دولت مسئول چگونه می تواند به خود یا افرادی که توطئه میکنند آزادی دهد، همان آزادی که فردی دیگر که تمامی نیرویش در خدمت انقلاب است از آن متمتع میگردد.

می بینم که یک استاندار چگونه با شم قوی خود و به ابتکار خود بموقع جلوی توطئه ای عظیم را میگیرد. اما این استاندار در یک منطقه تاجه حدود می تواند قاطعانه عمل کند، زمانی که سیاست دولت چنین روش مصممی را بپزتابد.

در حالیکه مردم در تصمیمشان قاطع و باثباتند، در حالیکه مردم خیابان در بسیاری جهات از دولت یک قدم جلوترند و بخوبی درک میکنند که چه چیز اهمیت بیشتری دارد و با روحیه انقلابی خود مفهوم واقعی الام و فی الام را درک میکنند. در احوال دولت تزلزل، چند تصمیمی و تقسیم قدرت بوضوح مشاهده میشود.

در کنار توطئه های ضد انقلاب داخلی از آنچه در خارج از مرزهای مامیگردد چه تجربه ای می اندوزیم؟ آیا سیاست همسایه هایمان را در این دو ماه اخیر بررسی کرده ایم آیا سیاست برخی از آنها سیاست قدرت و انکاه به تقویت و گسترش نیروهای نظامی خود نیست؟ آنها در صدد اجرای چه نقشه ای در منطقه هستند؟ تکرار شعار پدید آوردن یک زیربنای قوی اقتصادی و پدید آوردن تکنولوژی مدرن و بالمال ارتشی مؤمن قوی و در خدمت مردم در این مرحله لازم بنظر میرسد.

این سهل انگاری است اگر تصور کنیم از موضع اخلاقی میتوانیم منافع ملتی را در مقابل متجاوزان خارجی حفظ کنیم. می بینیم که دستگاه معاکم کشورهای همجواریمان هر روز بستم تمرکز قدرت بیشتری سوق داده می شوند و میخوانیم که وزرای خارجه غول بزرگ دیگری یعنی بازار مشترک اروپا در کجا جمع میشوند و چه در نظر دارند. این آن چیزی است که بلا واسطه پشت مرزهای ما اتفاق می افتد و اما دورتر در صحنه بین المللی نیز تقاضای استقامتی رئیس جمهوری منتخب بوسیله همکاران منتخبتش آغاز اشکی شوم به مفهوم فشار و احوال نظر سرمایه داری در پدید آوردن یک سامنه نیست؟

در چنین شرایطی است که دیوان سالاران دولتی بجای گزری مبتدع مفرک و محاسبه شده فقط بجای دو ساعت آنهم از راه تفنن در پشت میزهای خود پیدایشان میشود. این نیز نوعی توطئه است، توطئه ای علیه دست آوردهای انقلاب. دولت باید در این زمینه نیراقتی عاجل قاطع و مصممانه انجام دهد.

در چه نسلی و یا نسلهائی محدود میشود؟ از نسل جوان چه شناسائیهای داریم؟ به ارزش ها و لیاقت هایش واقفیم؟ اصولا معیار انتخابمان چیست؟ فقط دقیقا چون من فکر کردن؟ سیاست سازندگی و دوباره سازی سریع کشور اقتصاد دارد و حتی دیکته میکند که از همه افرادی که مشاء خیانت و خصومتی علیه ملت نبوده اند استفاده کنیم. نیازی نیست همه خادمان بملت همچون نخست وزیر و هم عقیده هایشان فکر کنند. در کار فکری و در چهارچوب عقیدتی رهبری نهفت میتوان از اکثریت تکنوکرات ها استفاده جست.

مگر ما چند نفر متخصص، روشنفکر و بطور اعم کتاب خوان داریم که با این سرعت دست رد بسینه آنها میزنیم. چهارچوب فکری را شما بگذارید اما در داخل آن از تخصص ها، از مهارت ها از کارائی ها و کاردانیها استفاده کنید. دیگران نیز چنین کردند ملت های بزرگ حتی از متخصصین کشورهای دشمن خود سود جستند.

بوقایع پس از جنگ و توسعه و تکامل قمرهای مصنوعی و فرمان از دور و لیزر و سایر رشته های صنعتی توجه کنیم. این تصور را از خود دور سازیم که فقط آنها در خدمت مردم و مملکت مفید واقع میشوند که همچون مافکر کنند دولت مردی که تمایل داشت تا اطرافیانش چون او فکر کنند و تحمل عقاید مخالف را در حوصل و حوشش نداشت اولین قدمهای اشتباه را در اداره کشور برداشته است.

از همه آنها که حتی یک گام باشما در راه اعتدالی کشور بر میدارند استفاده کنید چگونه میتوانیم خروج صدها تحصیل کرده کشورمان را تحمل کنیم. از کدام منبع لایزال انسانی بهره مندیم که در راه از دست رفتن جوانان متخصص خود چنین سخاوتمندی، این ضرباتی است که به

بیکر انقلاب وارد می آید.

ما بعنوان یک دوست، یک همرزم با ایمان به رهبری نهضت، عقیده داریم و التماس میکنیم که از همه افراد صاحب نظر از همه افراد متخصص و از همه تکنیسین ها در همه زمینه ها استفاده جوئیم با این شرط که نهضت چهارچوب فکری و وایده نولوژی مرحله بازسازی انقلاب را تعیین میکند.

از آنچه که در این هفته گذشت بدون فریادی شک و تردید تجلی قدرت ملتی را میتوانستیم دید که تمام سرمایه اش، تمام ایده هایش و تمام ایمان و اعتقادش را در خدمت رهبری انقلاب گذارده است و رهبری انقلاب دولتی را مأمور اجرای نقطه نظرها و هدف های انقلاب ساخته است. اشاره ام به دولت است. کاری بکنیم که مردمی که چنین اعتقادی بر ما روا داشته اند سرخورده و پشیمان نشوند.

اتحاد تمام نیروها
آقای دکتر رضایی گفت من سئوالها را تقسیم بندی کردم و چند سئوال مشابه در آوردم تا به آنها جواب بدهم.

س: من یکی از میلیونها نفری بودم که دیروز در اجتماع وحدت شرکت کردم ضمن اینکه بفرمان رهبر انقلاب بود بخاطر سپهائی به گردهمائی جنبش، جنبش مجاهدین، و جامام بود ولی در آخر گروهی انحصار طلب قطعنامه ای صادر کردند که مورد تأیید من و شاید هزاران نفر دیگر هم نبود نظر جنبش چیست؟

ج: من قبل از جواب روزنامه ای را ارائه می دهم که محمدرضا پهلوی در مصاحبه ای در هفته گذشته انجام داده و گفته جنگ خانگی ایران کشور مرا بسوی ویرانی می برد.

عده ای عوامل ضدانقلاب در گوشه و کنار مملکت در خوزستان و کردستان حادثه آفرینی می کنند و این عوامل و این روزنامه های ارتجاعی متناسب به غرب مواد خامی را تحویل می دهند و علیه انقلاب ماسم پاشی می کنند و به محمدرضا اجازه چنین درفشانیهایی را می دهند.

اما جواب به سئوال: شرکت همه نیروهای مترقی و تمام مردم انقلابی ایران در راه پیمائی وحدت فقط برای پاسخ مثبت به دعوت رهبر انقلاب بود و حال اگر بعضی گروهها می خواهند بقول شما قطعنامه ای صادر کنند ما این مسائل را نادیده می گیریم اینها مسائل بسیار کوچکی است در پیروزی انقلاب و جواب به عواملی که در خارج می خواهند انقلاب ما را نابود کنند مسکن است بعضی خود بیجان قطعنامه صادر کنند مسئله اساسی وحدت نیروهای انقلاب در مقابل ضد انقلاب است.

بخاطر مسائل کوچک آنقدر خرده گیری نکنیم و کوتاه نظر نباشیم

س: اخیرا یکی از روحانیون باوزیر خارجه

لجبازی کرده و گفته ایشان مسئول نیستند
ج: این در عرف حکومت دموکراسی است که وزیر امور خارجه

مسئول روابط خارجی کشور ماست و مسئول در مقابل دولت و ملت ایران است من فکر می کنم این وظیفه دولت است تا این قدرتی را که ملت به او واگذار کرده از آن بنحو احسن استفاده کند دولت باید با قاطعیت عمل کند هیچکس نه تنها مخالفش نیست بلکه طرفدارش هم هست.

س: نظرم را درباره ائتلاف احزاب ملی و ترقی پرسیدند؟

ج: بارها بحث شد آنچه مسلم است جنبش برای اتحاد تمام نیروهای مترقی در راه پیشبرد انقلاب بی اندازه ارج می گذرد ما همیشه طرفدار این مسئله هستیم که نیروی مترقی و ملی اگر برای پیشبرد انقلاب متفق القول هستند. برای حداقل مدت محدودی در یک صف قرار بگیرند قدمهای اولیه در این راه برداشته شده و امیدواریم که به نتیجه برسند.

س: چرا جنبش در مقابل وقایع روز و مسائل روز موضع گیری نمی کند؟

ج: من فکر می کنم دوستانی که این سئوال را می کنند حداقل روزنامه ارگان را مطالعه نمی فرمایند هر هفته در سرمقاله مان موضع خود را مشخص می کنیم

گامهای پاتانی
آقای دکتر خیره زاده هم بچند سئوال جواب دادند ایشان گفتند آقای دکتر محمدی در بیانات مفصل خود پاسخ همه سئوالها را دادند ولی بعضی بصراحت بیشتر احتیاج دارد که من چندتای آنها را جوابگو خواهم بود.

س: شمس عزیز کجاست نکند که....؟

ج: شمس عزیز سفری به شمال رفت گرفتار عارضه ای شد که خطرناک بود و الان بستری است و پزشک معالیشان هم این جا حضور دارند علت دیگری هم نیست شک و شبهه ای در این مسئله نکند.

س: به جنبش ایراد می گیریم که از دادن آموزش و در افتاگری ها کوتاهی می کنند؟

ج: اگر کسی انتشارات جنبش را بخواند کارآمدی مقالات دکتر حاج سیدجوادی را حس می کند و در تمام ارگانها افتاگری هم چاپ نماها و هم راستگرها را می کند

س: با جنبش مجاهدین ائتلاف کنید و راحمان کنید؟

ج: ما با همه گروههای مترقی همگامی داریم و ائتلاف هم درستور است خود بخود انجام می شود و باید در طول زمان انجام بگیرد نه با عجله

س: هر روز تعدادی از خواهران و برادران از طرف گروههای مختلف و از راههای دور بخدمت امام می رسند و پیروزی انقلاب را تبریک می گویند و آیا بهتر نیست گروهی از طرف جنبش هم همراه به خدمت امام برسند و مشکلات را بعرض برسانند؟

ج: ما هر هفته خدمت امام می رسیم آنهم س: چرا جنبش تندتر نمی رود و چرا تشکیلات را وسیع نمی کنید و تظاهرات بیشتر نمی کنید؟

ج: احزابهای خلق الساعه ای که مثل قارچ از زمین می رویند و تشکیلات را وسیع می کنند و تظاهراتی می کنند مثل قارچ هم از بین می روند و از یک حرارت سوزان آفتاب و یا یک وزش تند باد حوادث از بین میروند.

جنبش با گامهای مطمئن پیش می رود شاید تاکنون کمتر از احزابهای دیگر اشتباه کرده باشد نمی گویم اشتباه نکردیم ولی کمتر از گروههای دیگر، لایحه اش هم چنین است.

در چنین دورانی که چنین جریاناتی وجود دارد به چه وجه نمی شود تند رفت باید پاتانی و شمره گام برداشت

و فریادان آقای نایب حسینی اعلامیه گروههای مشترک جنبش و جمعا و مجاهدین خلق و سایر ا که کاندیدای تهران را معرفی می کرده اند می خواند که با لایحه احکامات جمعیت روبرو شد و جلسه در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه پایان یافت

فریاد

جنگل تب زده
تبخاله دره
چهره سوخته را از فریاد
به نوای خشک باد نواز شکر داد
آسمان پنجره بگشود به روز.
سر و پا در گل
سر و شگمین
پشه بر زمزمه چشمه باز بگر داد
آنکه بر قامت گل
رخت عزافاری دوخته
شکر گل شکر فریاد
به صد خوراری سوخته

محمود چغری
فروردین ۱۳۵۸

این پیام از جانب، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران جنبش برای آزادی - جنبش ملی مجاهدین - سازمان اسلامی شورا در تاریخ ۲۲ تیر ماه منتشر گردید

بمناسبت سالروز سی تیر

«خاطره سی ام تیر قیام درخشان خلعمان را گرامی میداریم»

است. امپریالیسم و ارتجاع داخلی هر روز توطئه تازه ای تدارک می بیند تا انقلاب ما را به نابودی و انحراف بکشاند و تفرقه و نفاق را بجای اتحاد و اتفاق بنشاند.

ما در بیست و هفتمین سالگرد این روز تاریخی و در این شرایط حساس و سرنوشت ساز همه نیروهای مبارز و مردمی را به وحدت عمل در برابر توطئه های امپریالیسم و ارتجاع دعوت می کنیم و با همه شهدای گلگون گن خلعمان پیمان می بندیم تا دستاوردهای گرانقدر انقلاب ایران را که بهمت خلق قهرمان ایران تحت رهبری قاطع امام خمینی بدست آمده است به ماهه جان حفظ کنیم. و امیدواریم با آگاهی و هوشمندی

و وحدت عمل هر چه بیشتر نیروهای مردمی پیروزی انقلاب ایران تضمین شود.

درد پر مصدق راهگسای مبارزات ضد استعماری

مرگ پر امپریالیسم و ارتجاع مستحکم باد وحدت نیروهای مردمی

جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) - جنبش برای آزادی (جنبش)

جنبش ملی مجاهدین - سازمان اسلامی شورا (ساش)

۲۷/تیر/۵۸

بنام خدا

مبارزات معاصر مردم این مین، روزهای خجسته ای را در تاریخ خود به ثبت رسانده که نشانه تجسم خشم و عصیان خلق ستم کشیده مان علیه نظام های ضد خلقی، و بعنوان سمبل اراده ملت، هر کدام از ویژگی خاصی نیز برخوردار است.

در این میان سی ام تیرماه ۱۳۳۱ که رسوا کننده توطئه های امپریالیسم انگلیس با دستگیری مزدوران داخلی بود، به نشانه بلوغ سیاسی - اجتماعی مردم ما که عمل کرد آن در کادر وحدت نیروهای خلقی امکان پذیر شد، از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا ارتجاع حاکم با دسیسه چینی ها و فتنه گری های مزورانه نه تنها مانع حرکت دولت ملی می شد بلکه عملاً در جهت سقوط آن دست به تلاش های مذبوحانه ای میزد. تا اینکه مصدق بزرگ بعنوان اعتراض به ترضیقات و کارشکنی های ارتجاع، به رهبری دربار پهلوی، از سمت نخست وزیری استعفاء نمود.

دشمن با خوش خیالی و کور دلی، کار دولت ملی را تمام شده می انگاشت و یکی از سرسپردگان و عمال قدیمی انگلیس را به نخست وزیری انتخاب کرد، و با نیرنگهای پارلمانی به رهبری سید حسن امامی امام جمعه سابق تهران، مجلس شورا به قوام السلطنه رأی اعتماد داد.

به ظاهر توطئه موفقیت آمیز بنظر میرسد ولی خروش رعداسای خلق ستم دیده مان خواب از چشمان ارتجاع ربود، و شعار «بامرگ یا مصدق»

کاخ عنکبوتی و ست بنیاد استبداد را به لرزه درآورد. گلوله های سربی در آتش خشم مردم بپا خواسته بی اثر شد و ملت موفق گشت با قیام یکپارچه خود ارتجاع را به عقب رانده و بار دیگر صدای رهبر خویش را از پشت رادیو بعنوان نخست وزیر منتخب ملت بشنود و یکبار دیگر حکومت اصیل مردمی را بیازماید. کودتای ننگین ۲۸ مرداد به رهبری امپریالیسم آمریکا مجدداً حاکمیت ملی ما را زیر پا گذاشت و با به راه انداختن حمام خون موفق شد بکک ارتجاع داخلی پایه های کاخ استبدادی را بطور موقت مستحکم نموده و هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه کند.

در تیرماه سال ۳۳ در میان ناپاوری بزدلان و سازشکاران که از ترس تیمور بختیار فرماندار نظامی نفس در سینه هایشان حبس شده بود، حضرت آیت اله زنجانی به امضای خود اعلامیه ای داده و برای گرامی داشت خاطره سی ام تیر تعطیل عمومی اعلام کردند و مردم بار دیگر با شهدای خود تجدید عهد کردند. و امروز بار دیگر خاطره سی ام تیر تجدید شده است.

ما ضمن تحسین مبارزات حضرت آیت اله زنجانی این روز تاریخی را که یادآور پیروزی مردم بر ارتجاع بود، گرامی میداریم.

سی ام تیر روز تجلی وحدت مردم دلاورمان در برابر امپریالیسم و ارتجاع بود. امروز هم که مین ما سالهای سیاه و تاریک را پشت سر گذاشته گام اول رهایی را با موفقیت طی کرده

صورت اسامی نامزدهای مشترک مجلس بررسی قانون اساسی برای استان تهران

- نیز خواستار شویم.
- الف - حق نظارت بر نحوه رای گیری و حفاظت از صندوقها و شمارش آراء
- ب - حق استفاده متساوی از رادیو و تلویزیون برای تبلیغات انتخاباتی کلیه احزاب و گروهها. صورت اسامی نامزدها:
- ۱ - حضرت آیت الله طالقانی (در صورت پذیرش خود آن حضرت)
 - ۲ - آقای دکتر حبیب الله پیمان
 - ۳ - آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوانی
 - ۴ - آقای مسعود رجوی
 - ۵ - آقای دکتر کاظم سامی
 - ۶ - آقای مهندس عزت الله سعیدی
 - ۷ - خانم دکتر طاهره صفارزاده
 - ۸ - حجت الاسلام دکتر علی غفوری
 - ۹ - آقای دکتر ناصر کاتوزیان
 - ۱۰ - آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی
- جنبش - جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)
- جنبش مسلمانان مبارز - سازمان اسلامی شورا (ساش)
- سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۲۷/تیرماه ۵۸

بحثی در ترکیب جدید دولت

بقیه از صفحه اول

انقلاب و کوشش این مراجع برای پس زدن این کوشش و ادامه استقلال خود در دادگاهها و کمیته ها و پاسداران خود نمونه بارزی از این کشمکش و اختلاف دائمی بین مراجع مختلف رهبری است. آنها با تعیین چند نفر از اعضای شورای انقلاب در داخل دولت این اختلافها و کشمکش های مغرب از بین می رود. ما فکر نمی کنیم نقش دولت بنظر ما با عدم قاطعیت و تزلزل که در برابر سایر مراجع تصمیم گیری نشان می دهد چیزی جز هموار کردن زمینه تسلط کسانی بر اهرمهای قدرت است که در حالی که به پیروی از مکتب علی تفوه می کنند هرگز برای تحمل یک روز حکومت انقلابی قاطع و آشتی ناپذیر علی را ندارند. آنچه در صحنه کنونی سیاست کشور به چشم می خورد چیزی جز تلاش همه جانبه برای انحصار کردن قدرت چه در مجلس قانونگزاری و چه در مقامات اجرائی و دولتی نیست.

اگر انقلاب ماشه ای به انقلابهای دیگر جهان نداشت اما خواست و نیاز مردمی که دست به انقلاب زدند و همچنین خطرهای گوناگونی که از داخل و خارج در کمین انقلاب ما تشسته است ایجاب می کند که دست اندرکاران رهبری در سطوح مختلف سرنوشت انقلاب و ضرورت اتحاد واقعی نیروهای انقلابی را بر اساس نابودی قدرتهای استبدادی و استعماری بر مصالح فردی و گروهی خود ترجیح دهند و بجای تلاش برای انحصار کردن قدرت اعتقاد خود را به اتحاد با شرکت همه نیروهای انقلابی در مراجع تصمیم گیری و رهبری عملاً نشان دهند.

اگر مسئله پیروی از سیاست و روش علی این ابیطالب رهبر بزرگ انقلابی اسلامی اسلام و سیاست علی سیاست صراحت و صداقت و شجاعت و بیزاری مطلق از پنهان کاری بود علی بن ابیطالب هرگز در زده و بندهای سیاسی و سازش های دیپلماتی شرکت نمی کرد مکتب علی در عالم سیاست مکتب سیاست پشت پرده نبود، ضوابط اخلاقی او در سیاست ضوابطی نبود که مصالح امت را با منافع خصوصی و فردی و خانوادگی خود سازش دهد.

از فحوی سخنان آقای مهندس بازرگان و تصمیم جدید در زمینه شرکت اعضای شورای انقلاب در دولت وجود اختلاف و برخورد های دائمی بین دولت و شورای انقلاب بوضوح احساس می شود.

و جود این نوع برخوردها و ادامه آن خود نشان می دهد که در مسائل تصمیم گیری و اجرائی در سطوح رهبری وحدت و اتحادی وجود ندارد و عجباً در حالی که رهبران روحانی و حزبی مردم را به علامت وحدت و اتحاد به راه پیمانی می خوانند خود به اهمیت و ضرورت وحدت و اتحاد کلمه در مراجع تصمیم گیری های مملکتی اعتقادی ندارند.

کوشش دولت برای نفوذ در مراجع قضاتی

وقتی دولت قدرت مداخله قاطعانه در مسئولیت های خود را ندارد بهتر آنست که این کار را هم به شورای انقلاب واگذار کند و امور دولت را بدست آنها بسپارد.

اینکه چند نفر از شورای انقلاب در مقام معاونت وزارتخانه ها در ایند چه دردی را از مشکلات گوناگون دولت در برخورد با شورای انقلاب حل می کند.

چرا آقای مهندس بازرگان اگر می خواهند در مقام نخست وزیری باقی بمانند از گردانندگان اصلی شورای انقلاب که در عین حال رهبری سیاسی و حزبی را نیز برعهده دارند نمی خواهند در کابینه شرکت کنند و مستقیماً مسئولیت های اجرائی را در داخل دولت و در مقام وزیر برعهده بگیرند؟ چرا دولت تن می دهد که بارها شکست هارا حالا دولت بگردن بگیرد ولی اعمال قدرت بدست شورای انقلاب باشد؟

چرا اجازه می دهد که عده ای بدون اینکه در جلوی صحنه سیاسی باشند در پشت پرده صحنه گردان واقعی سیاست مملکت باشند و همه آثار شکست و ناکامی را به گردن دولت بگذارند و خود در فکر زمینه چینی های سیاسی برای اشغال مقامات ریاست جمهوری و نخست وزیری در آینده باشند؟

دارند و خود می گیرند و خود محاکمه می کنند و خود اجرامی کنند و در وضعی که دولت بدون دخالت در امور اجرائی اساسی و تصمیم گیری های اصلی کشور همه امور مهم انقلاب و مملکت را به شورای انقلاب واگذار کرده است.

و در وضعی که احزاب مذهبی و روحانیون وابسته به آن تقریباً همه امور سیاسی کشور را در شورای انقلاب و در تصمیم گیری های اساسی کشور قبضه کرده اند در اینصورت یک سوال اساسی مطرح می شود و آن اینکه اصولاً چرا خود اعضای شورای انقلاب و مخصوصاً روحانیون اعضای آن شورا بطور مستقیم دولت را تشکیل نمی دهند در دوران مبارزه که هنوز انقلاب به ثمر نرسیده بود خود مراجع روحانی بارها می گفتند که روحانیت نمی خواهد در اداره امور کشور دخالت کند و کار روحانیت این نیست و امروز جریان درست برعکس است و ما خود نیز نوشتیم که اصولاً دخالت در امور اجتماعی و سیاسی جامعه حق هر انسانی است و ربطی به لباس و مسلک و عقیده ندارد اما بشرطی که در جهت انحصار گرائی و قبضه کردن اهرمهای قدرت از طریق خشونت و فشار و یا صرفاً تکیه بر تحریک احساسات توده های مردم نباشد.

در این مین شاید نقش دولت برای ما از نقش شورای انقلاب عجیب تر و نامفهوم تر باشد. اگر شورای انقلاب بر سر دخالت در کلیه امور تصمیم گیری و اجرائی است دولت چه نقشی دارد و چه ضروری که همه نقائص و معایب ناشی از این نوع مدیریت سیاسی را بگردن خود اندازد.

درسلسه مقالات گذشته آنچه نوشته شد درارتباط باسیستم ارائه خدمات بهداشتی و درمانی مملکت بوده است یعنی همان شبکه های بهداشتی و درمانی که مسئولیت اجرایی بهداشتی و درمانی جمعیت محبوسه جغرافیائی خود را دارند و مسیر حرکت بیمار را مشخص می نمایند و هر واحد از شبکه مسئولیت خود را انجام میدهد و درصورت نیاز به واحد بعدی معرفی می نماید و واحدها مسئول درپذیرش بیمار معرفی شده میباشند، ضمناً مسئولیت های سازمان های منطقه ای و ستاد مرکزی یعنی وزارت بهداری توضیح داده شد.

درسلسه مقالات آینده که قسمت دوم بحث را تشکیل میدهد سیاست و روش بهداشتی و درمانی توضیح داده خواهد شد یعنی چه سیاستی اتخاذ شود تا نیروی انسانی حی مورد نیاز تامین گردد بیمار بایستی بیمه باشد و حق بیمه درمانی بدهد بیمار آبا بایستی راساً هزینه درمان را پرداخت نماید و یا بایستی رایگان تحت درمان قرار گیرد، طبیب چه رابطه ای با بیمار و یا دولت داشته باشد برای طرح پیشنهادی لازم است مختصر تاریخچه از آنچه بوده و درحال حاضر وجود دارد شرح داده شود و سپس به طرح پیشنهادی بپردازیم.

این بحث چون مستقیماً با جامعه و طبیب سروکار دارد احتمالاً ایجاد برخورد عقاید و آراء خواهد کرد و لازم است یادآوری نمایم که مدعی کامل بودن طرح نبوده و برعکس خوش حال خواهیم شد که خود وسیله بحث هائی گردد تا مسئولین بتوانند ضمن ارزشیابی بهترین را انتخاب نمایند.

۱- تاریخچه سیاست و روش درگذشته: درگذشته ای نه چندان دور موضوعی بنام بهداشت بهیچوجه وجود خارجی نداشت و درمان مردم را هم افرادی بهمه داشتند که نه تنها از علوم جدید پزشکی هیچ اطلاعی نداشتند حتی هیچ فرد با سازمانی خود را مسئول تنظیم کمترین برنامه آموزشی اختصاصی برای آنها نمیدانست و این حرفه معمولاً خانوادگی یا فامیلی بود و دستیاران آنان پس از مدتی یا مستقلاً با مر طبابت می پرداختند و یا پس از فوت طبیب اولیه دستیار جانشین آن میگردد پس از تشکیل مدرسه دارالفنون برنامه ای جهت تربیت پزشک تنظیم گردید که پس از چهارسال فارغ التحصیل میگرددند و به امر طبابت می پرداختند و بنام پزشکان چهار خانه معروف گردیدند ولی پس از تاسیس دانشگاه تهران به مسئولیت گروه پزشکان فرانسوی آن برنامه لغو گردید و برنامه ای طرح ریزی شد که در دانشگاه پاریس اجراء میگردد. تاریخچه فوق این حقیقت را روشن می سازد که سالهای گذشته را بدون هیچ نوع سیاست

طرح پیشنهادی برای حل

دکتر حسن پسر

مشکل درمان و بهداشت

آموزش ملی سپری نمودیم یعنی لحظاتی که هیچ نداشته ایم و زمانی که گروهی از فرانسه سیاست آموزشی ما را طرح ریزی می نمایند بدون آنکه توجه به سنت ها - امکانات و نیاز ملت ایران شود. پس از سالها متوجه میگردد که این فارغ التحصیلان همگی درشهرها جمع گردیده اند و روستاها و بخش های مملکت خالی از طبیب اند و ضمناً تعداد آنها به اندازه ای کم است که این تعداد حتی تکافوی نیاز شهرها را نمی نماید. درحالیکه تمام مملکت خالی از طبیب تحصیل کرده بوده است و هرکس بدون هیچ شرایط اعزاز یا برطرهات می پرداخته است آبا صحیح بوده است که کلیه امکانات ضعیف آن وقت مملکت را فقط هزینه یکصد نفر بکیم تا پزشکان فارغ التحصیل هم طراز ممالک اروپائی داشته باشیم پزشکی با تحصیلات کمتر و هزینه کم که لااقل ۹۰ درصد از بیماران که از کسالت های ساده می مردند نجات دهند.

متأسفانه با وجود ایجاد دانشکده های پزشکی جدید درتهران و سایر مراکز استان بهلت ادامه سیاست غلط آموزشی کادر لازم درمانی نداشتند و هنوز فرزندان این مملکت حتی در بعضی از شهرها بهلت ساده ترین بیماری فوت می نمایند و تقریباً کلیه روستاهای ما فاقد امکانات بهداشتی و درمانی میباشند به عبارتی دیگر چنانچه حداقل استانداردهای طبیب برای هر یک هزار نفر در نظر گیریم تعداد ۲۲ تا ۲۸ هزار طبیب کم داریم یعنی تقریباً برای هر چهار هزار نفر یک طبیب داریم، چنانچه توزیع غلط امکانات پزشکی را در نظر گیریم یعنی ۵۰٪ امکانات مملکت برای یک هشتم جمعیت ایران که در تهران ساکن میباشند و یا ۹۰ درصد امکانات استان اصفهان که در شهر اصفهان فعالیت دارند ارقام وحشتناک کمبود پزشک در سایر نقاط کشور روشن میگردد آنچه را که بنام روش های درمانی مورد نظر است متأسفانه درگذشته هیچ بوده و هیچ سازمانی شخصاً مسئول تعیین یک طرح همه جانبه در امر درمان نمیدانسته و آنچه وجود داشته تحت تاثیر قدرتهای محلی به نحوی غیر منطقی توزیع گردیده و هیچ برنامه ای برای تعیین نیاز مملکت در حال و آینده نبوده و هیچ ضابطه ای بین طبیب و بیمار وجود نداشته است.

به جرات میتوان گفت بتدریج که مداخله دولت در رابطه طبیب و مریض بیشتر گردیده آن تفاهم معنوی که از سنت سرچشمه میگرفت بتدریج حالت انسانی خود را از دست داده و کاملاً رنگ، مانی گرفته است. سیاست و روش های بهداشتی درمانی در حال منظور از حال زمانی است فارغ التحصیلان مدل اروپائی وارد جامعه شدند و انتظار میرفت با طرحی ملی تعداد لازم تربیت گردیده و خوب توزیع گردد و با طرحی که روح معنویت بران حاکم باشد ارتباط بین طبیب و مریض ایجاد شود که متأسفانه نشد و قدرت های متعدد مثل شیروخورشید - سازمان شاهنشاهی - بخش خصوصی - وزارت کار از طریق سازمان تامین اجتماعی - وزارت بهداری و غیره هر یک به نحوی عمل کردند و به جای همکاری در ایجاد یک طرح ملی رقابت را انتخاب نمودند.

کمبود طبیب و عدم رغبت به کار در روستا تغییراتی در آموزش کادر پزشکی داده شد و اقراضی بنام بهدار که آموزش چهار ساله بعد از دیپلم داشتند تربیت گردیدند و اختصاصاً برای کار در روستا انتخاب شدند و قبل از پذیرش آنها را متعهد نمودند ولی متأسفانه این طرح هم بهلت عدم مطالعه کافی باشکست منتهی شد و به جای آنها دانشکده های پزشکی با همان الگوری دانشگاه تهران در چند مرکز استان ایجاد گردید که در مجموع نتوانستند نیاز مملکت را تامین نمایند و این کمبود حفظ گردید تا طرح شبکه مطرح شد و این روستاها افرادی تحت عنوان کادر کمکی (بهورز - بهداشتیار) تربیت گردید ولی متأسفانه روح تک حکومتی در دستگاه وزارت بهداری یعنی وزیر دستگاه بازم از نظر کارشناسان استفاده نکرد و بدون توجه به مشکلات اجرایی، طرح زمان بندی تنظیم کرد و در نتیجه کیفیت تربیتی کادر کمکی خیلی پایین آمد و گویا همان طرح پوسپیله وزیر زمان انقلاب تعقیب میگردد و امید است در این لحظات کارشناسان باتجربه مورد مشورت قرار گیرند (اگرچه تا این تاریخ چنین نبوده) و افرادی تربیت گردند که کلیه ضوابط تعیین شده در مورد آنها اجرا گردد و این سیاست یعنی شبکه و کادر کمکی که تنها راه

علاج قلی مشکل درمان و بهداشت میباشد به سرنوشت سایر طرح ها گرفتار نگردد و روح فردی که همیشه حاکم بر مسائل بوده است این طرح را آزاد گذارد و کادر اجرایی مناسب برای این کار عظیم تربیت شود و بدون هیچ نوع عجله این طرح با امکانات و نیاز مملکتی بررسی و بدون توجه به عامل زمان بلکه صرفاً بر اساس امکانات مملکت و رعایت ضوابط برنامه صحیح تنظیم گردد.

مسئله روش درمانی و بهداشتی در این چند ساله متأسفانه انهم همیشه تابع یک طرح مملکتی نبوده بلکه طرح های فردی یعنی قدرت تعیین کننده آن بوده است، بطوریکه یک زمان بخش دولتی و بخش خصوصی فعالیت آزاد داشته و با زمانی طرح درمان های اختصاصی مطرح بوده است که هر وزارت خانه ای برای کارمندان خود فکر میکرده مثل اینکه اصولاً سایر افراد متعلق به این مملکت نبوده و چون روستائی هستند و یا در شهرهای درجه ۲-۳ ساکن میباشند محکوم به هزنوع بدبختی و فلاکت میباشند چالب توجه این است که یک مرتبه طرح بیمه ای مطرح میگردد و باز هم آنها نیکه شهرتین هستند و به درمان دسترسی دارند حق تقدم پیدا می نمایند و چالب تر آنکه در یک زمان طرح های مختلفی مثل طرح جغرافیائی - طرح فی فورسرویس و طرح استخدامی دولتی در حال اجراء بوده است مثل اینکه در یک مملکت ملوک الطوائفی زندگی میکردند و هرکس رایگانه را باجره در میآورد است و هیچ کس به مملکت و یک طرح جامع برای همه واحدهای درمانی فکر نمیکرد، چون امکان داشته است که طرح مملکتی باعث دلخوری گروهی شود و در نتیجه دسته بعدی بوجود بیاید و آنرا از ارپکه وزارت به پاتین بکشند.

افرادیکه این سلسله مقالات را مطالعه میکنند قطعاً افرادی فنی بوده و ذکر نام طرح ها کافی است و نیاز به توضیح ندارد ولی آنچه در اینجا ضرورت دارد گفته شود آنچه تا به امروز به بهداشت و درمان مملکت گذشته است نتیجه قدرت های فردی بود که هیچ وقت نخواسته اند یک امر باین مهمی را در اجتماعی از کارشناسان طرح نمایند تا یک برنامه ملی که کلیه زوایای تاریک آن قبل از اجراء در مملکت روشن گردیده باشد تهیه گردد تا این همه سرگردانی برای طبیب و ملت فراهم نشود به نحویکه بطور مثال یک روز طرح فی فور سرویس تشویق کننده جمعی از پزشکان گردد و زوز دیگر آن طرح لغو گردیده و سیستم استخدامی پیاده شود و حاصل آن سرگردانی طبیب و در نتیجه ایجاد مشکلات برای مریض شود

ادامه دارد

دیگر حیف و میل و تکرار اشتباهات گذشته جایز نیست

اغراض پیشنهادی از طرف سازمان برنامه و بودجه در خصوص عرض راههای روستائی و مشخصات آنها صادر و از طرف وزارت راه و ترابری به اجازات تهیه ابلاغ که به سبب مختصر آشنائی که با امر راهسازی داشتیم، وظیفه خود دانستیم که بذکر مواردی چند بپردازیم امید آنکه این دستور اصلاح بهرحاله اجرا فرمایند. در این پیشنهاد آمده بود که راههای روستائی بسته بدرجه اهمیت بعرضهای ۵/۵ و ۲/۵ متر و پهنای بعرض ۲ متر ساخته شوند. چنین دستوری عملی حاکی از عدم آشنائی با عدم توجه مسئولان مسئولین صادر کننده آن در امر راهسازی بوده و نتیجه آن همان ندانم کاری اسلاف و طاقوتیان را در جهت مقابل در بر خواهد داشت و حال آنکه رقیس حدود ۶ و پهنائی ۱۵ میلهارد تومان در برنامه دولت جهت هزینه راههای

روستائی بیش بینی شده که مختارند به بهترین وجه هزینه و برای روستاهای این مملکت و بهبود وضع کشاورزی، اقتصادی، فرهنگی مشتمل بر واقع گردد. آقایان مسئولین امر باید باین نکته توجه نمایند که عرض استاندارد بین المللی هر وسیله نقلیه باری ۲/۵ متر حداقل فاصله بین دو وسیله نقلیه که از مجاور هم عبور میکنند ۰/۵ و اگر فضای آزاد طرفین هم به ۰/۵ متر تقلیل مهم بعرض حداقل ۶/۵ متر برای راههای روستائی می رسیم در صورتیکه اگر بر شد تراکم و افزایش سرعت وسایط نقلیه و آینده نگری توجه شود باید عرض راههای روستائی را بالغ بر ۸ متر منظور داشت. باور نگرانی و جای تاسف است که کارشناسان سازمان برنامه و بودجه باتجربیات گذشته خود که

حقا یکی از سازمانهای فنی و اصلاح کشور را بوجود آورده اند راههای روستائی بعرض ۲ متر و پهنای ۳ متر پیشنهاد می نمایند و اگر قرار باشد که در آینه هم افزایش عرض داده شده گذشته از مشکلات عده ای که در اجرای عملیات خاکی و بنائی با این ریزی پهنای آن مواجه خواهند بود باید به افزایش هزینه ها هم توجه خاص مبذول فرمایند. اگر شعاع سالهای ۱۳۵۳ و ۵۲ که شمال راه جنوب و شرق راه غرب با اتوبانهای ۲ و ۶ خطه و هزاران کیلومتر مسافت متصل میگردد (البته روی کاغذ) یاد بیآوریم و قبول کنیم که در سازمان برنامه و بودجه باوزارت راه و ترابری گروهی از زمین کارشناسان دست اند کار تصویب یا تأیید آنچنان پروژه هائی بوده اند حال چه شده که چنین به تکرار و تکرار اشتباهات راههای روستائی

با این مشخصات را می نمایند که متعلقه باید گفت نه بآن شوری شوری نه باین بی نمکی. در هر حال به حکم وظیفه و ندای وجدان و بنا به مثل من آنچه شرط بلاغ است باتوجه بکمبود توخواه از سخنم بگذر خواه ملاحظه نظر خود را اعلام و اعلام بفرمایم که مورد توجه مقامات فیربط و اجرا کننده آن قرار گیرد و گرنه سوری آنکه بر پهنای زمین راه و در وقت خواهید داد زبانه لال شما هم چون پیشینین پاتنه و من آیدگان و بیوخواهید شد. مهتس عبدالملی غفاری پور ۱۳۵۳/۲/۲۲ روتوشته جهت دستخط گروه سیاسی جنبش تلم صورت مقتضی در شهره جنبش طرح فرمایند.

کارتر: یک اسکای لب سیاسی است

ژان فرانسوا - رول

ترجمه: دکتر غلامرضا وثیق

اغلب از دوران اشتغال جیمی کارتر که «لا علاج به مخاطره» افتاده است گفتگو میشود و نیز از احتمال اینکه دو باره انتخاب نشود و حتی هم برای بار دوم به عنوان کاندیدا معرفی نگردد وی اولین کسی است که در زنده بودن به آخر میرسد، با این تصور ذهنی، که بخود میگوید، یک بی عدالتی تاریخی احتمالا مسئولیت بحران چند جانبه را بگردن سی و نهمین رئیس جمهور آتازونی انداخته است در حالیکه وی بدون شک طرز عهده آن نمیتوانست بر آید و خودش هم مسبب این بحران نبوده است. سپس، غفلتا، احساس فقدان کنترل و حتی درک و فهم موقعیت، که گریبانگیر رئیس جمهور و دستیارانش میشود، از مرز قابل تحمل در میگذرد. بر رسی محبوبیت از آن میزان پاتین تر است که بتوان صعودی را برایش امید وار بود. کارتر همچون اسکای لب سیاسی در حال سقوط شده است. بچه علت؟ تردید رای، یا لا اقل، عدم استعداد در پوشاندن این دو دلی و تردید از یک پزشک نمیخواهند که وخامت حال مریض و مشکلات درمان لازم را بطور واضح بیان کند.

از وی نمیپذیرند که دستچاگی خود را عیان کند، نسخه های خود را پاره نماید و از معرکه بگریزد بدون آنکه کمترین معالجه ای را دستور دهد. منظره دو دلی ناتوانی را که این پزشک ابراز میدارد بیشتر اضطراب انگیز میشود موقعیکه مریض میشوند که دستیاران طبیب در مورد وضع وی با یکدیگر در منازعه و مباحثه هستند و پزشک نمیتواند جلوی آنها را بگیرد.

محققا، برای کارتر مدافعتی وجود دارد که از وی دفاع نمایند چرا که فسخ سخن رانی تلویزیونی اش در آخرین دقایق که برای ۱۲ ژوئیه اعلام شده بود، نشانه ای از شرافتمندی داشت.

کدام مرد سیاسی با تجربه ای است که بالاخره قادر نباشد یک مکالمه تلویزیونی کاملا نمایی و شاید هم شعشی را نسازد، هر چند که افکار و نقشه هایش در مسائل مورد بحث تو خالی و بی معنی باشد؟ با خود داری از گفتار، کارتر از سست عنصری و پلوه سرانی سر باز میزند.

بطور تحقیق، این کار شرافتمندانه ای است، اما در آن زمان، اشتباه و خطا بیشتر مبنی بر این بود

که یک مطالعه برنامه ای را در موقعی اعلام نموده بودند که در آن هنگام هیچ برنامه قابل ارائه ای وجود نداشت. آبر و مه بی تصمیمی که رئیس جمهور را فرا گرفته بود بیشتر ضمیم تر شد. عزت برای تفکر و مشورت در «کسپ دپوید» بدون شک نشان داد که جیمی کارتر بفرنی و پیچیدگی مسائل را درک نموده و خطر تصمیم گیری بدون تعمق را دریافته است.

در این باب، صمیمانه آشتنگی هم وطنان خود را در مقابل تلخی مسائل اقتصادی جهان منعکس میسازد. لذا برآستی، لحظه تاریخی را تجسم میبخشد و از انجا، بدون تردید، یکی از وظایف رهبر سیاسی را انجام میدهد.

ولی آیا این کافی است؟ محققا خیر، درام کارتر همیشه بطور وضوح همین بوده است که کمی بیشتر از لزوم به این وظیفه محدود میباشد. در حالیکه، عمل رهبر دموکراتیک نییاستی در ایام بحران منحصر به ارائه آئینهای در مقابل آشتنگی های هم وطنانش باشد:

عمل رهبر بخصوص در فن بیرون آوردن قسمت حقیقت بین مردم از تردیها و دو دلی هایشان میباشد که کمتر آنها را به نفاق میکشاند، و بداند چگونه باید آنرا تشخیص و شکل داد و تحمیل کرد.

بنا بر این اگر محقق است که هیچ رئیس جمهوری قدرت معجزه آسانی را نخواهد داشت که بتواند مشکلات فعلی آمریکا و جهان را از بین بردارد. قطعی است که یک رئیس دموکرات بدین خاطر انتخاب میشود که بتواند عمل تصمیم گیری را تأمین و یا اقلا پیشنهاد واضحی بدهد که ده ها، صدها میلیون مردم نمیتوانند یکجا و با هم در هر لحظه این مهم را بعهده بگیرند. دو حدی که مسئول دموکرات باید خود را از آن بر حذر دارد عبارتند از: یکطرف تصمیم گیری غیر واقع بینانه و غیر عملی، چرا که اجتناب از رد کردن آن خود داری نخواهد کرد (خطاتی که کارتر در برنامه اولی خود در موضوع انرژی در آوریل ۷۷ مرتکب شد)؛ از طرف دیگر منتظر بماند تا جامعه خود به تنهایی تصمیم بگیرد این دومی همان است که «فقدان اراده سیاسی» نامیده میشود، فقدانیه که بنظر میاید کارتر را در بر گرفته است بشکلی که نقش تصمیم گیری ظاهری، نقش مری که میداند

چه میخواید و کجا میرود بنظر میاید امروز به معاون ریاست جمهوری محول شده است.

چون کارتر مدتها و آشکارا به تفکر پرداخته است، از این بابت وعده های بیشماری داده است، با تأخیر و مسیوق به انتظار چنین طولانی و کشاکش و مشاوره های آشکار در زیر نگاه و انتظار عالم برنامه اش نمیتواند چیز دیگری جز برنامه قرن باشد (آیا کاملا ماهرانه میبود؟).

رئیس جمهور حق ندارد جزما چیزی را فدای بقیه نماید و اوست تنها کسی که باید چنین کند. زیرا چه فایده دارد که صلا حدیها را جمع آوری نمود هنگامیکه همه میدانند که تمام مشاورین و تمام راهنمایان بعدی در اختلاف و نفاق میباشدند که با طفره های حساب شده و یا یاد داشت های سخیف مندرج در مطبوعات قبل از اینکه بدست رئیس جمهور برسد یکدیگر را بمباران میکنند؟

دموکراسی، بعد از تمام ملاحظات، جز یکی از سیستم های تصمیم گیری چیز دیگری نیست. برای آنکه بتواند با سایر سیستمها رقابت نماید، نباید که عدم فعالیت را بوسیله مشورت تغییر صورت دهد و هیچ عقیده ای را ابراز نکند چون که میتوان تمام عقاید را جمع آوری نمود در حوادث تابستان ۱۹۳۹ میتوان دریافت که چگونه در چهل سال پیش و در شرایط و اوضاعی شبیه زمان ما، دموکراسی برای اولین بار بواسطه فقدان روحیه تصمیم گیری، مگر در حرف، از بین رفت، از ترس برخورد ها و از تنفر از تغییر و تبدیلات، بواسطه عدم ظرفیت یا امتناع از مقابله با خطرات با حجم بزرگ و در مدتی مدید.

آتازونی فعلا مواجه با سه مسئله است که با یکدیگر بی ارتباط نمیباشند: انرژی، تشنج زدانی با اتحاد جماهیر شوروی، روابط با دنیای سوم.

در آنچه مربوط به انرژی و لزوم پاتین آوردن مصرف اضافی نفت است با حذف کمبود در چاتیکه احتیاجات حقیقی وجود دارد، انتخاب دکترین واضح و آشکار است: یا جیره بندی کامل یا لیبرالسم تمام؛ یا تشدید کلیه وسائل کنترل با این چیزی که رهبری بوروکراتیک فرض میشود یا آزادی قیمتها و حذف سیستم سهمیه بندی، در نواحی و در قسمتهای مختلف صنعتی، بطور خلاصه برگشت به وضع بازار آزاد با تمام تالیبی

که پیش میآورد، در ابتدای امر با بالا رفتن قیمتها، هر دو مکتب در اتازونی وجود دارد. در اینجا مسئله در این است که نیایستی در چند سطر بررسی موضوع را خاتمه داد و گفت کدام بهتر است، بلکه فقط میتوان گفت که نمیشود هر دو را با هم انتخاب نمود و نیز نمیتوان هیچکدام را بر نگزید. در این حال رئیس جمهور کارتر از ابهام و دو پهلوئی و دفع الوقتی خارج نمیشود.

تهدید ممالک صادر کننده نفت که بهاء آزا بالا میبرند بکار نخواهد آمد. اگر عکس آزا بخواهند عمل کنند مدت مدیدی ثابت بودن قیمت نفت نمیتواند پایدار بماند. همچنین بیهوده است که فشار وارد نمود یا تقاضای لطف و احسان کرد. بهتر است بگذاریم «قیمت حقیقی» جهانی برقرار شود تا آنکه هر کشور صنعتی در هر لحظه بداند که مقدار دقیق هیدرو کاربور وارداتی متناسب با وسایل واقعی اش چه مقدار است.

بر عکس کاملا مشروع و واقع بینانه است که بگذاریم این مکانیسم اقتصادی طبیعی بواسطه اراده شوروی که ایجاد عدم ثبات سیاسی است از راه خود منحرف گردد. در لحظه ای که سنای آمریکا بحث در موضوع موافقت نامه سانت ۷ را برای تصویب و بطور کلی تشنج زدانی را شروع کرده است، و در هنگامیکه برای چندمین بار محصول در اتحاد جماهیر شوروی بد است و یکبار دیگر این کشور محتاج گندم آمریکای شمالی میباشد، دموکراسی دلبلی نمیبند که اعمال نظامی، تروریست و نا ثباتی شوروی - کوبا را که پس از بر هم زدن اوضاع آفریقا بستن پمن جنوبی گسترده میشود تحمل نماید و یک رژیم متعادل به شوروی را در قلب منطقه اصلی نفتی جهانی که مستقیما عربستان سعودی و عمان را تهدید میکند پذیرا شود. همانقدر که نا معقول است که از کشورهای صادر کننده نفت بخواهیم که منافع خود را در راه منافع ممالک صنعتی فدا کنند، همانقدر کشنده خواهد بود اگر بگذاریم اتحاد جماهیر شوروی آن کشور ها را مجبور به فداکاری در باره خودش بنماید.

دسیپلین و نظم که ممالک دموکراسی باید در مسئله انرژی بر خیزد تحصیل نمایند نمیتواند مورد قبول باشد مگر آنکه در سیاست خارجی همراه با روشن بینی و مراقبت در دفاع از امنیت اساسی باشد. این دفاع از امنیت و منافع حیاتی ممالک غربی باید طبیعتا در جهت کلی صلح جویانه منبسط گردد. اما این مفاهیم و معانی صلح جویانه باید بهمان اندازه برای اتحاد شوروی ارزش داشته باشد که برای ممالک دموکراسی.

بدین معنی که مفهوم خیلی بخصوصی که اتحاد جماهیر شوروی پیوسته از تشنج زدانی دارد و شامل این است که بزور رژیم های متعادل به خود را پراکنده در تمام جهان مستقر سازد، دیگر نباید و نمیتواند با سهل انگاری، یا با دید ستایش و تشویق از طرف رهبران سیاسی ما مورد قبول قرار گیرد.

هدف این سیاست باید بر این استوار باشد که آرامش را برقرار نماید و ثبات بازار جهانی انرژی را تأمین کند. اگر کارتر از شاهزاده فلد وعده شخصی گرفته است که عربستان سعودی تولید نفت خام خود را بالا خواهد برد، در حقیقت پیروزی سیاسی یا اقتصادی بشمار نیاید، هر چند که موقتا اعتبار بورن نیویورک بالا رود. این چیزی پیروزی سیاسی با دوام خواهد بود که بتواند به حذف تأثیر عوامل سیاسی (و نه اقتصادی) در بازار جهانی انرژی ناقل شود که به قصد تشویق عدم ثبات عمل میکند. و پاداشی آن به رسی خارج شدن از مدنیت امیرالاف و تلبیر است.

